

دکتر جان اسوالت ، خروج، جلسه ۱۲، خروج ۲۳-۲۴

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس کتاب خروج است. این جلسه ۱۲، خروج ۲۳-۲۴ است

در حالی که منتظریم، بیایید کمی مرور کنیم. بیایید به مطالبی که هفته گذشته پوشش دادیم نگاهی بیندازیم. شانس‌های دارید؟ متوجه شدید؟ باشه. بسیار خوب. ببخشید؟ نه. آنها آنجا هستند. می‌توانید آنها را در راه خروج بردارید. خوب. خیلی ممنون، بن. ما شروع به صحبت در مورد خدمتکاران عبری کردیم

این در بندهای ۱:۲۱ تا ۱۱ بود. سپس در مورد آسیب‌های شخصی صحبت کردیم. این در بندهای ۱۲:۲۱ تا ۲۷ است

و بعد یک میان‌پرده‌ی کوچک و جالب. آسیب دیدن توسط یک حیوان به دلیل سهل‌انگاری. این به طور خاص همان ماجرای شاخ زدن گاو نر است

بعضی از کتاب مقدس‌هایی که عنوان دارند، این را قرار می‌دهند، و آن ۲۸:۲۱ تا ۳۲ است. بعضی از کتاب مقدس‌هایی که عنوان دارند، این بخش را با شماره ۲ اینجا قرار می‌دهند. بعضی دیگر آن را با شماره ۴ قرار می‌دهند، که مربوط به اموال شخصی است

چون این شروع صحبت درباره حیوانات و حیوانات دیگران است. مثلاً اگر گاو من گاو تو را شاخ بزند و از این جور چیزها. خوب، یک بخش انتقالی جالب اینجا وجود دارد

یعنی از ۲۱، ۳۳ تا ۲۲، ۱۵. و سپس بخش پنجم مسئولیت اجتماعی است. و این بخش به فصل امشب ما تا ۲۳، ۹، گسترش می‌یابد. و ما اینجا متوقف می‌شویم زیرا بعداً به مطالب دیگر خواهیم پرداخت ۱۶، ۲۲.

خوب، این طرح کلی شروط عهد است. و ما در ادامه در مورد اهمیت آن صحبت خواهیم کرد. خوب، ۱:۲۳ تا ۹. این قوانین چه وجه مشترکی دارند؟ بدیهی است، همانطور که گفتیم، در این بخش بزرگتر جای می‌گیرد

اما این قوانین، ۱:۲۳ تا ۹، کمی بیشتر از صرفاً عنوان کلی که اینجا داریم، با یکدیگر مشترک هستند. خوب، این قوانین چه وجه اشتراکی دارند؟ عدالت، روابط یک شخص با شخص دیگر، شهادت دروغ. آیا می‌توانیم دقیق‌تر از این باشیم؟ چیزهایی که آنها مشترک دارند

همه آنها فرمان هستند. آنها درباره انحراف عدالت هستند. گزارش‌های دروغین پخش نکنید

با شاهد بدخواه بودن به یک گناهکار کمک نکن. در انجام کار اشتباه از جمع پیروی نکن. وقتی در یک دعوی شهادت می‌دهی، با طرفداری از جمع، عدالت را منحرف نکن

در دعوی یک فقیر، از او طرفداری نکن. اگر گاو یا الاغ دشمنت را دیدی که گم شده، حتماً آن را برگردان. این، آن را کمی فراتر از انحراف عدالت می‌برد

اینجا درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ به دشمنت. اگر گاو یا الاغ دشمنت را دیدی که گم شده، حتماً آن را برگردان. اگر الاغ کسی را که از تو متنفر است دیدی که زیر بار آن افتاده، آن را آنجا رها نکن

حتماً در این کار به آنها کمک کنید. بنابراین، ما الان واقعاً در مورد انحراف از عدالت صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد اجرای عدالت در مورد دشمنان، در مورد کسی که از شما متنفر است صحبت می‌کنیم.

آیا ما آغاز قانون طلایی را نمی‌بینیم؟ بله، می‌بینیم. بله، می‌بینیم.

بله. در دعاوی حقوقی فقرا، عدالت را از آنها دریغ نکنید. حالا این را با آیه ۳ کنار هم بگذارید. آیه ۳ می‌گوید شما نباید چه کاری انجام دهید؟ از فقیر طرفداری نکنید.

آیه ۶: فقیر را از عدالتی که حق اوست محروم نکنید. بنابراین، صحبت از عدالت مطلق است. کاری به اتهام دروغین نداشته باشید.

هیچ بی‌گناه یا انسان درستکاری را به مرگ محکوم نکن. من گناهکار را تبرئه نمی‌کنم. رشوه نپذیر.

زیرا رشوه، چشم بینایان را کور می‌کند و سخنان بی‌گناهان را تحریف می‌نماید. به بیگانه ظلم نکنید. شما خود می‌دانید که بیگانه بودن چه احساسی دارد، زیرا خود در مصر بیگانه بودید.

بنابراین، به یک معنا، همانطور که از اینجا حرکت می‌کنیم، در واقع در ۲۳.۹ به یک نتیجه مشابه می‌رسیم. به خدمتکاران خود ظلم نکنید زیرا خود خدمتکار بوده‌اید. به بیگانگان ظلم نکنید زیرا خود بیگانه هستید. و باز هم، این کمی از قانون طلایی است.

می‌دانی با تو چه کردند؟ آیا تو این کار را با دیگران که لیاقتش را ندارند، نمی‌کنی؟ و با نزدیک شدن به پایان این بحث، با تأکید بر عدم انحراف عدالت، حس پویایی و حرکت وجود دارد. عدالت را اجرا کنید.

منحرفش نکن. دارم ازش رد می‌شم. باشه، فکر کنم دو هفته پیش گفتم.

اینها نمونه‌هایی هستند که ده فرمان، اصول آنها را تشکیل می‌دهند. اما اینها نمونه‌ی کدام ده فرمان هستند؟ همه آنها؟ درست است. درست است.

اینها نمونه‌هایی از شش مورد آخر هستند. به پدر و مادرت احترام بگذار. دزدی نکن. دروغ نگو. قتل نکن. زنا نکن.

به اموال همسایه‌ات طمع نورز. بنابراین، باز هم تأکید زیادی بر آن جنبه از ماجرا وجود دارد. شما به دلیل نحوه رفتارتان با دیگران، نشان می‌دهید که با یهوه پیمان بسته‌اید.

به معنای واقعی، عیسی همین حرف را می‌زند، اما به شیوه‌ای بسیار مختصرتر و مثبت‌تر. یوحنا ۱۳:۳۵. به این وسیله، همه خواهند فهمید که اگر به یکدیگر محبت داشته باشید، شاگردان من هستید.

من همیشه تحت تأثیر این موضوع قرار می‌گیرم. می‌دونی، با این کار، همه می‌فهمند که تو شاگرد من هستی. تو همیشه به کلیسا میری.

به این وسیله، همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید. شما به زبان‌ها صحبت می‌کنید. به این وسیله، همه خواهند فهمید که شما شاگردان من هستید.

تو واقعاً، واقعاً منضبط هستی. البته این به این معنی نیست که ما در هیچ جای دیگری از کتاب مقدس، دستوری برای این نوع رفتار نداریم، اما نکته‌ای که او مطرح می‌کند این است که نحوه رفتار تو با دیگران واضح‌ترین گواه بر این است که تو به من تعلق داری. صحبت کردن در مورد این خیلی آسان است.

انجام این کار چندان آسان نیست. و منظور جان وسلی همین است وقتی می‌گوید هیچ تقدسی جز تقدس اجتماعی وجود ندارد. این تقدسی است که در ارتباط اجتماعی زیسته می‌شود.

آنقدر مهم است که بسیاری از این مثال‌ها به آن طرفِ مسئولیتِ عهد داده شده است. و من دوباره چیزی را که قبلاً چندین بار گفته‌ام و چندین بار دیگر خواهم گفت، می‌گویم. اینطور نیست که خدا بگوید، حالا ببینید، من پادشاه هستم، شما بندگان هستید، و من می‌گویم این کار را انجام دهید.

نه، این در چارچوب عهد و پیمان است. تو با من عهد و پیمان داری. من با تو عهد و پیمان دارم.

چطور رابطه‌ات را به من نشان می‌دهی؟ تا اینجا آن را در رابطه با دیگران نشان داده‌ای. بسیار خوب، آیا چیز بیشتری در آیات ۱: ۲۳-۹ هست؟ بسیار خوب، بیایید با آیات ۱۰: ۲۳-۱۹ ادامه دهیم. اینها درباره چیستند؟ حفظ سه عید اصلی در روز سبت. بسیار خوب، اینها اکنون درباره پرستش هستند.

اینها مربوط به این هستند؛ اگر این مربوط به رابطه با دیگران است، اکنون مربوط به رابطه با خداست. بیایید با نگاهی به آیات ۱۰ تا ۱۲ شروع کنیم. به مدت شش سال، شما باید مزارع خود را بکارید و محصولات را برداشت کنید.

در سال هفتم، زمین را شخم نزده و از آن استفاده نکن. آنگاه فقرای قوم تو می‌توانند از آن غذا تهیه کنند و حیوانات وحشی می‌توانند آنچه را که باقی می‌ماند، بخورند.

همین کار را با تاکستان و باغ زیتون خود انجام دهید. شش روز کار کنید، اما در روز هفتم کار نکنید، تا گاو و الاغ شما استراحت کنند و برده‌ی خانه‌زاد شما و غریبی که در میان شما زندگی می‌کند، تجدید قوا کند. چرا طبق این متن، سال سبت و روز تعطیل را رعایت می‌کنیم؟ بله، اما به طور خاص برای چه کسی؟ زمین و برداشت محصول.

بله، بله. جالب است که در سراسر اسفار پنجگانه، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه بارها و بارها درباره سبت صحبت شده است. و جالب است که توجیحات مختلفی برای سبت ارائه شده است.

اما در اینجا، به طور خاص، این حس وجود دارد که حتی اینجا هم داریم به یک ارتباط می‌رسیم. پرستش ما از خدا بر دیگران تأثیر می‌گذارد. از آنجا که ما او را در سال سبت می‌پرستیم، فقرا می‌توانند از آن غذا تهیه کنند.

از آنجا که ما در روز سبت خداوند را پرستش می‌کنیم، گاو و الاغ می‌توانند استراحت کنند. در این آیه چیزی در مورد استراحت ما نیامده است. در این آیه آمده است که حیوانات فرصتی برای استراحت دارند تا برده‌ای که در خانه شما متولد شده و غریبی که در میان شما زندگی می‌کند، تجدید قوا کند.

بنابراین حتی اینجا، این عنصر مسئولیت اجتماعی، ارتباط بین این دو وجود دارد. من خدا را برای خودم نمی‌پرستم. من خدا را در تنهایی و انزوای خودم نمی‌پرستم.

من خدا را به خاطر تأثیرش بر دیگران پرستش می‌کنم. و به همین دلیل است که در اشعیا ۵۸، اشعیا آنها را به خاطر روزه‌داری‌شان سرزنش می‌کند، زیرا روزه‌داری آنها برای خودشان است.

و در حالی که روزه می‌گیرند، چون روزه هستند، گرسنه‌اند، و بسیار تندخو هستند، و خدمتکاران خود را کتک می‌زنند. و اشعیا می‌گوید اگر می‌خواهید کاری را متوقف کنید، از کتک زدن خدمتکاران خود دست بردارید و سیر شوید. خب، آیا این عبادت برای من است، یا در واقع، حداقل مزایایی برای اطرافیان من دارد؟ بنابراین، فکر می‌کنم این موضوع به شکلی که اینجا مطرح شده، کاملاً قابل توجه است.

حالا، به آیه ۱۳ نگاه کنید. این آیه اینجا بین احکام سبت در آیات ۱۰ تا ۱۲ و اعیاد در آیات ۱۴ تا ۱۹ چه می‌کند؟ آنجا چه خبر است؟ چرا این آیه اینجا گیر کرده است؟ مراقب باشید هر آنچه را که به شما گفته‌ام انجام دهید. نام خدایان دیگر را به زبان نیاورید.

نگذار از دهانت بیرون بیایند. این اینجا چه کار می‌کند؟ باشه. باشه، فکر می‌کنم دقیقاً همین‌طور است.

به یک معنا، این جنبه‌ی منفی مثبت است. مرا به این روش‌ها پرستش کنید. جشن‌های سبت اشتباه نمی‌کنند و خدایان دیگر را به روش‌های خودشان پرستش نمی‌کنند.

خب، من مدام دارم سعی می‌کنم این را به بحث اضافه کنم. هی، عبادت، عبادت است، نه؟ هزار راه به بهشت وجود دارد. یک خدا به خوبی هر خدای دیگری است.

نه. نه در این عهد. نه در این عهد.

شما نباید هیچ خدای دیگری را پرستش کنید. همان‌طور که وقتی در مورد ده فرمان صحبت می‌کردیم گفتیم، این یک وسیله آموزشی است. هیچ خدای دیگری وجود ندارد.

اگر اشتباه کنید و شروع به پرستش یکی اینجا و یکی آنجا کنید، کل نکته را از دست خواهید داد و فراموش خواهید کرد که فقط یک خدا وجود دارد. بنابراین آن انگیزه مهم است. فکر می‌کنم عنصر دیگری هم وجود دارد که قابل توجه است و اکنون با موارد بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

تا ۱۹. سه بار در سال. گمان می‌کنم قبلاً در این مورد صحبت کرده‌ایم، اما همان‌طور که قبلاً گفته‌ام ۱۴، تکرار روح آموزش است.

متوجه شدی. تکرار روح آموزش است. اگر حرفم را نشنیدی، تکرار روح آموزش است.

اولین از این سه، عید فصیح است. دومین از این سه، پنطیکاست است. و سومین از این سه، بعداً به نام خیمه‌ها نامیده خواهد شد.

اینجا به آن عید گردهمایی می‌گویند. اکنون می‌دانیم که این دو رویداد همزمان با اعیاد بت‌پرستان رخ می‌دهند. و تقریباً مطمئناً، این عمدی است.

این اتفاق حدود اول آوریل رخ می‌دهد. همان‌طور که قبلاً به شما گفتم، تقویم عبری یک تقویم قمری بود. بنابراین، تمایل داشت که بر اساس منظومه شمسی حرکت کند.

و به طور متوسط هر سه سال یکبار، مجبور بودند یک ماه اضافه کنند. سه بار در ۱۹ سال تا این محاسبه انجام شود. به همین دلیل است که این جشنواره‌ها جابجا می‌شوند.

و به همین دلیل است که عید پاک جابجا می‌شود. بنابراین این یکی آغاز برداشت محصول است. از نظر سال برداشت، سال نو است.

در تقویم باستانی خاور نزدیک دو سال نو وجود دارد. این یکی و سپس دیگری. این قبل از شروع برداشت جو اتفاق می‌افتد.

این یکی ۵۰ روز بعد، تقریباً، و باز هم، با ارقام گرد شده، اول ژوئن اتفاق می‌افتد. و من می‌دانم که این ۶۰ روز است. این بین برداشت جو و برداشت گندم رخ می‌دهد.

جو تمام شده است. گندم شروع شده است. سپس محصولات مختلف دیگری دارید که در طول سال جمع آوری می‌شوند.

انجیرهای اولیه از راه رسیده‌اند. بعداً، محصول دوم انجیر را خواهید داشت. در نهایت، زیتون و در نهایت انگور خواهید داشت.

این جشنواره حدود اول اکتبر برگزار می‌شود. و این سال نوی دیگر است، پایان برداشت محصول. شما اکنون آماده می‌شوید تا شخم بزنید و بکارید و غیره و غیره.

بسته به اینکه به چه فرهنگی تعلق داشته‌اید و کدام سال نو را جشن گرفته‌اید. این یکی، همانطور که گفتم، زیتون و انگور است. در این یکی، بت‌پرستان پیروزی خدایان بر هیولای آشوب را تمرین می‌کنند.

آنها او را شکست داده‌اند و بدنش را گسترانیده‌اند تا زمین و شاید آسمان‌ها باشد. و البته این اتفاق همیشه می‌افتد. و با گفتن این افسانه، شما به آن متصل می‌شوید و مطمئن می‌شوید که هرج و مرج دوباره امسال کنترل اوضاع را به دست نخواهد گرفت.

البته عبرانیان پیروزی خدا بر فرشته مرگ را به خاطر خون بره جشن می‌گیرند. بت‌پرستان یک رویداد اسطوره‌ای را جشن می‌گیرند. عبرانیان یک رویداد تاریخی را.

خداوند یک بار برای همیشه به زمان و مکان رخنه کرده است. و ما در حال بازسازی نیستیم، بلکه به یاد می‌آوریم. اکنون، بسیاری از مردم در زمان مسیح، یهودیان از سراسر جهان، برای سفر به اورشلیم پول پس‌انداز می‌کردند.

آنها اغلب این دو را با هم ترکیب می‌کردند، به طوری که در این دوره زمانی، تقریباً بین اول آوریل و اول ژوئن، شهر اورشلیم مملو از جمعیت می‌شد - ده برابر جمعیت عادی آن.

وقتی این نوع جمعیت دور هم جمع می‌شوند، پتانسیل شورش وجود دارد. و این خیلی رایج بود که در آن زمان شورش رخ دهد. به همین دلیل پیلاطس به جای قیصریه، که پایتخت او بود، در اورشلیم بود.

او معمولاً به اورشلیم دست نمی‌زد - یک مشت یهودی دیوانه. آنها را فراموش کنید.

من در شهر ساحلی قیصریه در روم زندگی خواهم کرد. آنجا خیلی راحت تر از اورشلیم است. اما او اینجاست چون باید در محل باشد.

شورش بعدی شروع می‌شود. و البته، این اتفاقی است که افتاد. شما شورش کردید و این مرد اهل ناصره را مصلوب کردید.

اما اغلب اینطور است. جایی که شما پول کافی برای رفتن به اورشلیم یک بار در طول زندگی خود دارید، و این همان است. خیمه‌ها، در تثنیه، توضیح، خب، باید بگویم که بت‌پرستان در این مرحله می‌خواهند مطمئن شوند که خدای در حال مرگ گیاهان، یک مراسم تشییع جنازه واقعاً، واقعاً خوب داشته باشد.

بنابراین، او بهار آینده برمی‌گردد و در دنیای مردگان نمی‌ماند. بنابراین، شما تمام کارهای لازم را انجام می‌دهید، تا مطمئن شوید که خدای گیاهان می‌داند که واقعاً، واقعاً از رفتن او متأسف هستید. بنابراین، گریه می‌کنید خودتان را زخمی می‌کنید، تمام مراسم عزاداری را انجام می‌دهید تا مطمئن شوید که او متوجه می‌شود.

با این حال، شما در کنار این، پایان برداشت محصول و شراب جدید را نیز جشن می‌گیرید. و بنابراین، این جشن، در میان یونانیان، جشن باکوس نیز هست. البته باکوس خدای مشروبات الکلی است.

بنابراین، شما نه تنها برای خدای مرده گریه می‌کنید، بلکه در حال انجام عیاشی‌های جنسی نیز هستید تا مطمئن شوید که زندگی جدیدی برای سال آینده وجود دارد. قرار است عبری‌ها این هفته را در آلونک‌های مزارع خود بگذرانند و به یاد بیاورند که والدینشان به دلیل گناهانشان ۴۰ سال را در آلونک‌ها گذراندند. همه اینها با روز کفاره به پایان می‌رسد، زمانی که مردم عبری، مانند همسایگان بت‌پرست خود، گریه می‌کنند.

اما آنها برای یک خدای گیاهی مرده گریه نمی‌کنند. آنها برای گناهان غیرعمدی که در سال گذشته مرتکب شده‌اند، گریه می‌کنند. بنابراین، این جشن‌ها، مطمئناً، این دو، و احتمالاً این یکی هم، عمداً درست در مقابل جشن‌های بت‌پرستان برنامه‌ریزی شده‌اند.

خب، وقتی مردم می‌گویند، خب، عید پاک، خدای من، چرا ما عید پاک را جشن می‌گیریم؟ خب، به خاطر رومی‌ها و جشن سال نو آنهاست. بله. چرا ما کریسمس را جشن می‌گیریم؟ احتمالاً عیسی در ۲۵ دسامبر متولد نشده است.

آن زمانی بود که رومی‌ها جشن ساتورنالیای، جشن نیمه زمستان، را جشن می‌گرفتند. بله. بنابراین دلیل خوبی وجود دارد که چرا جشنواره‌های مسیحی باید دقیقاً همانطور که انجام می‌شد، در زمانی برگزار شوند که در مقابل این کارهای زیبا و هیجان‌انگیزی که بت‌پرستان انجام می‌دادند، بایستند.

اینکه رو در رو بایستیم و بگویم، نه، نه، ما کیهان را دستکاری نمی‌کنیم تا آن را وادار به انجام کاری که می‌خواهیم کنیم. ما به یاد می‌آوریم که خدا برای ما چه کرده است و ما باید در پاسخ به او چه می‌کردیم. بنابراین، این سه جشنواره به همین دلیل خاص وجود دارند.

بله. این ممکن است خارج از موضوع باشد و به مطالعه دیگری یا چیزی شبیه به آن منجر شود، اما من فقط می‌خواهم بپرسم، شاید ادامه دادنش مناسب نباشد، اما کتاب مقدس من اینجا نکته‌ای دارد که فقط مردان مجاز به شرکت در این بودند. خب، بله.

باز هم، معبد، خیمه که قرار است هفته آینده در مورد آن صحبت کنیم، اما معبد طرح‌ریزی شده بود اینجا صحن غیریهودیان بود. غیریهودیان می‌توانستند به آنجا بروند، و دیواری دور اینجا با این کتیبه وجود داشت. هر غیریهودی که از اینجا عبور کند، مسئول مرگ خود است.

سپس صحن زنان را دارید. بنابراین زنان یهودی در جایی که غیریهودیان نبودند، مجاز بودند. سپس صحن مردان را دارید که فقط مردان یهودی در آنجا مجاز بودند و صحن کاهنان

بنابراین، از زنان دعوت می‌شد تا در جشن‌های عمومی شرکت کنند. و به همین دلیل است که مریم به همراه یوسف برای عید فصح و از این قبیل چیزها آمد. اما تا جایی که به مشارکت واقعی در برخی از جنبه‌های این مراسم مربوط می‌شود، حق با شماست؛ مردان بودند.

حدس می‌زنم منظورم چیست، در این خروج، خدا در حال شکل دادن به قوم خود است، اما در اینجا یک تفاوت بسیار واضح وجود دارد که به نظر می‌رسد در ارزش‌گذاری زن و مرد باشد. حکمت خدا در اینجا چیست؟ چون این موضوع در تمام مراحل وجود دارد و تا زمان مسیح واقعاً مشخص نمی‌شود. بله، و برخی می‌گویند که آن زمان مشخص نشد.

خب، دوباره، شما با فرهنگ آن زمان سر و کار دارید. جالب است که پولس می‌گوید زن نباید موهایش را باز بگذارد. چرا که نه؟ خب، چون در فرهنگ رومی، فقط فاحشه‌ها موهایشان را باز می‌گذاشتند.

بنابراین ما نمی‌خواهیم پیام اشتباهی بفرستیم. ما نمی‌خواهیم توهینی کنیم که مانع درک متقابل شود. بنابراین، به همین ترتیب، زنان، در دین بت‌پرستی، در این نوع موارد نیز درگیر نمی‌شدند.

حالا، کاهنانی را داریم که درگیر بودند، اما زنان عادی این کار را نمی‌کردند. بنابراین، این واقعاً بخشی از زمان است تا نوعی بیانیه خاص. از بسیاری جهات، و من فکر می‌کنم اصل واقعاً در اینجا، نه تنها در این مورد بلکه در بسیاری موارد دیگر، در مقایسه آن با یک استاندارد مطلق در نهایت نیست، بلکه گفتن این است که آنها در رابطه با همه چیز اطرافشان کجا بودند؟ در این زمینه، از بسیاری جهات، عهد عتیق از نظر آزادی‌ها و حقوقی که به زنان می‌دهد، جلوتر است.

بنابراین اگر مردی از دادن حق زن به او برای رهایی از فقر امتناع کند، زن می‌تواند به صورتش تف کند. این حق نسبتاً مهمی است که زن در آن شرایط دارد. بنابراین، از این نظر، واقعاً مقایسه‌ای است، اما حق با شماست.

در این مرحله از بازی، زنان قطعاً هیچ درجه‌ای از برابری ندارند. خب، این یعنی از حالا به بعد در این جامعه، این مرد همان کسی خواهد بود که به صورتش تف انداخته‌اند. تا آخر عمرش، او به عنوان کسی شناخته خواهد شد که از دادن حقوق یک زن خودداری کرده است.

دکتر. در مقایسه با طلاق، یک تمایز کارکردی وجود دارد.

اوه، اوه، اوه. خب، من اینو نشنیده‌ام. دقیقاً نمی‌دانم از کجا آمده.

اما بله، او این حقوق را دارد. او حق دارد که بازخیرد شود. او حق دارد برای شوهرش که فوت کرده است، فرزند بیاورد.

او حقی نسبت به برادرشوهرش دارد. به نظر من همیشه حق خیلی بزرگی نیست، اما به هر حال. او حق دارد. برای شوهرش بچه‌دار شود و این حق را نمی‌توان از او گرفت.

خب، بیایید به اینجا ادامه دهیم. پس، به آیه ۱۵ توجه کنید. این کار را در زمان مقرر در ماه آویو انجام دهید.

زیرا در آن ماه، شما از مصر بیرون آمدید. سپس در ۱۸ و ۱۹، چند نکته‌ی خاص دارید. خون را با چیزی که حاوی مخمر است، تقدیم نکنید.

و همانطور که قبلاً صحبت کردیم، خمیرمایه نماد گناه است. به دلیل ظرفیتش در فساد و ترویج فساد. چربی را نباید تا صبح نگه داشت.

این موضوع همیشه مرا مجذوب خود می‌کند، زیرا در بسیاری از فرهنگ‌ها، چربی یک غذای لذیذ محسوب می‌شود. و بنی‌اسرائیل مجاز به خوردن چربی نیستند. چربی باید روی قربانگاه سوزانده شود.

چربی متعلق به خداست. و باز هم، فکر می‌کنم این بارزترین قسمت حیوان است. من هرگز تجربه‌ای را که در رومانی داشتم فراموش نخواهم کرد.

وقتی عصر در کلیسای در روستای موعظه می‌کردم، به خانه‌ای که در آن اقامت داشتم رفتم. و خانم خانه با لباس رسمی رومانیایی‌اش دم در به استقبال آمد.

یک جلیقه، دامن و روسری گلدوزی‌شده‌ی زیبا. و در دستانش یک سینی داشت. و روی سینی، مکعب‌های تقریباً بی‌نقصی از چیزهای سفید روی هم انباشته شده بود.

و با خودم فکر کردم، خدای من، خدای من، آنقدرها هم خوب نیست. او با آبنبات به استقبال آمده است. بنابراین یک تکه برداشتم.

سرد، چربی خالص. گوشت خوک. دوست دارید؟ دوست دارید؟

یکی دیگه، یکی دیگه. و اون داشت بهترین چیز رو بهم می‌داد. خب، اینم از این

.شما چربی را رها نمی‌کنید. شما آن را می‌سوزانید. بله.

در فرهنگ‌های جنوبی، اگر به بازدید کسی می‌رفتید، تکه‌هایی از چربی را جدا می‌کردند و دست به دست می‌چرخاندند. و همه چربی را می‌جویدند. این یک غذای لذیذ محسوب می‌شد.

.آره. گوشت خوک هم همینطوره. هر کسی مال خودشه

اما چربی مال خداست. هر بخش از چربی متعلق به اوست. در مورد این مورد آخر بحث‌های زیادی شده است.

بزغاله را در شیر مادرش نپزید. این شیر بارها و بارها، سه بار مختلف، برای پرستش به آن وصل می‌شود. و این احتمال وجود دارد که این چیزی بوده که از ویژگی‌های پرستش بت‌پرستان بوده است.

و این احتمالاً هنوز هم بهترین حدس در مورد آنچه اینجا اتفاق می‌افتد است. اینکه بت پرستان این کار را می‌کنند. شما این کار را نکنید.

بسیار خوب. حالا اگر آیات ۲۱، ۱ تا ۲۳، آیات ۱۹ شروط مربوط به افراد حاضر در عهد باشند

آیات ۲۰:۲۳ تا ۳۳ چیستند؟ بله. در این عهد، می‌خواهم که شما این و این و این را انجام دهید. و در عوض، من این و این و این را انجام خواهم داد.

خدا در این شروط به چه چیز خاصی قسم خورده؟ خب. رفقا. مممم.

ام-هم. دیگه چی؟ محافظت. ام-هم.

و چه چیز دیگری؟ چیزی که به آن فکر می‌کنم حفاظت است. او چه قوی می‌دهد؟ درست است. او قول می‌دهد که آنها را به سرزمینشان ببرد.

تو به عهد خود وفا کن، من هم به عهد خود وفا خواهم کرد. من با تو دوستی و رفاقت خواهم داشت. تو را از دشمنانت محافظت خواهم کرد و تو را به سرزمین موعود خواهم برد.

حالا، به نظر شما چرا آن چیزهای خاص؟ این نگرانی بزرگ او بود. او می‌خواهد آنها را نگه دارد. درست است.

درست است. و او قول می‌دهد که آنها را حفظ خواهد کرد. او آنها را حفظ خواهد کرد.

اگر آنها خود را از بت پرستی دور نگه دارند، او آنها را از ملتها و نیروهای شیطانی که ممکن است در این مسیر دخیل باشند، محافظت خواهد کرد. با این حال، در تمام طول مسیر، او همچنان الزاماتی را مطرح می‌کند. ۲۱.

علیه او شورش نکنید. او شورش شما را نخواهد بخشید. و در تمام این مسیر، ما خداوند و فرشته خداوند را داریم.

و ما قبلاً کمی در مورد آنچه در آنجا اتفاق می‌افتد صحبت کرده‌ایم. و ممکن است فرشته خداوند چیزی شبیه روح خدا باشد به این معنا که این نماینده خدا در این جهان است. ما واقعاً درک بسیار کمی از نحوه همکاری و عملکرد تثلیث داریم.

اما این بهترین برداشت من از این موضوع است که فرشته خداوند معادل روح خداوند است. دوباره، برگردیم. به آیه ۲۱. علیه او شورش نکنید.

او سرکشی شما را نخواهد بخشید. البته سرکشی به معنای گناه عمدی است. و این ایده‌ای است که من هر کاری دلم بخواهد انجام خواهم داد.

و وقتی کارم تمام شد، از خدا خواهم خواست که مرا ببخشد. و موسی می‌گوید و یوشع بعد از آن می‌گوید. روی آن حساب نکنید. با مصونیت از مجازات گناه نکنید و انتظار نداشته باشید که خدا شما را ببخشد.

او این کار را نخواهد کرد. حال، به آیه ۲۹ توجه کنید. او می‌گوید که من حویان، کنعانیان و حتیان را بیرون خواهم راند.

من آنها را در عرض یک سال بیرون نخواهم کرد، زیرا زمین ویران می‌شود و حیوانات وحشی برای شما بیش از حد زیاد می‌شوند. کم کم، آنها را از پیش روی شما بیرون خواهم راند تا زمانی که به اندازه کافی زیاد شوید تا زمین را تصرف کنید. وقتی به فتح نگاه می‌کنیم، سه یا چهار عامل را می‌بینیم که در همه اینها نقش دارند.

ما نوعی از فتح جنگ جهانی دوم را نداریم که در آن یک ارتش اشغالگر در سراسر سرزمین حرکت کند، و در مقابل دشمن باشد، و در پشت سر سرزمین اشغالی باشد. آنچه ما در فتح سرزمین داریم، بیشتر شبیه یک عملیات چریکی است. و این نشان دهنده آن است.

این فقط یک تصرف گسترده نخواهد بود. قرار است شهرهای کلیدی، چهارراه‌ها، مسیرهای ارتباطی و از این قبیل چیزها را تصرف کند. و این موضوع به زمان بستگی دارد.

باستان‌شناسان امروزی، باستان‌شناسان شکاک اغلب می‌گویند، خب، هیچ مدرکی برای فتح وجود ندارد. یک تصرف چریکی چه مدرکی برای ما باقی می‌گذارد؟ نه زیاد، نه زیاد. و این همان چیزی است که اینجا تلویحاً به آن اشاره شده است.

این یک فرآیند خواهد بود. کم کم اتفاق خواهد افتاد. قرار نیست یک دفعه اتفاق بیفتد.

این یک فرآیند خواهد بود. البته، آیه ۳۱ برای اعراب دلخراش است - مرزهای شما از دریای سرخ تا مدیترانه، از صحرا تا فرات.

خب، این یه جورایی موربه، یعنی از دریای سرخ تا مدیترانه و از صحرا تا فرات و همه جای اون. و البته، امروز سوریه اینجا قرار داره.

و آنها این را می‌خوانند و می‌گویند، ما می‌دانیم یهودیان دنبال چه هستند. و اسرائیلی‌ها می‌توانند بگویند، نه، ما به آنچه داریم راضی هستیم. و اعراب می‌گویند، ما می‌توانیم کتاب مقدس شما را بخوانیم.

بنابراین، من فکر می‌کنم ما اینجا در مورد پادشاهی سلیمان صحبت می‌کنیم و نه لزوماً چیزی از نوع ابدی چیزی که برای همیشه داده شده است. اما با این وجود، این نوع چیزها باعث اضطراب می‌شود.

توجه کنید که کجا تمام می‌شود. آیات ۳۲ و ۳۳. درست جایی که در انتهای فصل ۲۰ شروع شده بود.

حالا، دوباره، ما می‌گوییم، خب، او در این مورد دچار پارانوئید شده است. و پاسخ مثبت است. این مردم توسط بت‌پرستان احاطه شده‌اند.

تمام دنیا باور دارد که این دنیا خداست و هیچ چیز دیگری وجود ندارد. و خدا می‌گوید که این اشتباه است. از بالا تا پایین اشتباه است.

این ایده بت‌پرستانه است. این جهان، انسان، طبیعت و الوهیت، همه با هم مخلوط شده‌اند. این کیهان روانی-اجتماعی و فیزیکی، خداست.

اون خداست. اون خداست. و این هم خداست.

این دنیایی است که آنها در آن زندگی می‌کنند. و خدا می‌گوید که این اشتباه است. درست نیست.

خدا این جهان نیست. خدا، اگر بخواهیم بگوییم، این جهان را در بر می‌گیرد. و مرزی محکم و سریع بین ما و او وجود دارد.

اگر سعی کنیم خودمان را خدا کنیم، هر بار شکست خواهیم خورد. و به همین ترتیب، مرزی محکم و سریع بین بشریت و طبیعت وجود دارد. با گاو رابطه جنسی نداشته باشید.

او از نظر مرتبه وجودی با تو یکی نیست. این دیدگاه می‌گوید، بله، احتمالاً باید در تماس آیینی باشی. فقط برای روشن شدن موضوع، هیچ مرزی بین تو و طبیعت وجود ندارد.

بله، کاملاً. و هیچ مرزی بین مرد و زن وجود ندارد.

هیچ مرزی بین پدر و دختر وجود ندارد. هیچ مرزی در اطراف یک ازدواج وجود ندارد. هیچ مرزی وجود ندارد.

اگر مرزها را در نظر بگیرید، این چیز کار نخواهد کرد. لازم نیست خیلی دور در جامعه ما را ببینید تا متوجه وقوع چنین چیزی شوید. هیچ مرزی وجود ندارد.

من می‌توانم هر کاری که دلم بخواهد انجام دهم. همه چیز تحت کنترل من است. و اگر قدرتم را به کار نگیرم، از من چشم‌پوشی خواهند کرد.

بنابراین، خدا بارها و بارها می‌گوید، در این موضوع دخالت نکنید. هیچ کاری با آن نداشته باشید. این اشتباه است.

چون او دارد درک کاملاً جدیدی از واقعیت را معرفی می‌کند. البته، خدایان زیادی وجود دارند. به دنیا نگاه کنید.

نه، یک خدا وجود دارد. خدا خود جهان است. نه، خدا خود جهان نیست.

شما نمی‌توانید او را به شکل هیچ چیز دیگری در این دنیا و غیره بسازید. بسیار خوب. فصل ۲۴.

هفت دقیقه. بسیار خوب. حالا به مهر و موم عهد می‌رسیم.

و چندین اتفاق جالب رخ می‌دهد. اول از همه، در آیات ۱ و ۲ یک مقدمه داریم. خداوند به موسی فرمود: «تو و هارون، نت، ایوان، به همراه ۷۰ نفر از بزرگان اسرائیل، به حضور خداوند بیایید»

شما باید از دور پرستش کنید. تنها موسی باید به خداوند نزدیک شود. دیگران باید بیایند، نه اینکه نزدیک بیایند و مردم نمی‌توانند با او بالا بیایند.

این چیزی است که بعداً اتفاق می‌افتد. این چیزی است که در آیات ۱۲ و بعد از آن اتفاق می‌افتد. و محققان بحث می‌کنند که چرا در این دو آیه معرفی شده است.

و واقعاً هیچ توافقی روی این پاسخ وجود ندارد. من پیشنهاد می‌کنم که همانطور که گفتم، این صرفاً یک پیش‌درآمد است. این جایی است که ما به آن می‌رویم.

ما داریم به سمت این ارتباط رو در رو مردم به عنوان نمایندگانشان با خدا می‌رویم. خب. خب، اول از همه موسی عهد را تلاوت می‌کند.

و او موافقت را جلب می‌کند. بله، ما این کار را انجام خواهیم داد. سپس، او ۱۲ ستون برپا می‌کند.

سپس او ۱۲ گاو نر قربانی کرد. سپس عهدنامه را از کتابی که در آن نوشته شده بود، خواند. و دوباره، مردم موافقت کردند.

بعد، اوه، ببخشید، یکی را جا انداختم، ببخشید. اگر دارید می‌نویسید، باید از پاک‌کن استفاده کنید. او نمی‌تواند از خون را روی محراب پاشید.

او عهد را خواند و مردم موافقت کردند. و او نیمه دیگر را روی مردم پاشید. حالا، اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ او از الگوی مهر و موم کردن عهدی پیروی می‌کند که دوباره در سراسر جهان باستان شناخته شده بود.

توافق اولیه. اگر با این مورد موافقت نکنید، بقیه‌ی این بحث را ادامه نمی‌دهیم. خب، این توافق اولیه است.

بله، بله، ما این کار را خواهیم کرد. در عهدنامه‌های بت‌پرستان، معاهدات سیاسی، اینجا جایی است که خدایان به عنوان شاهد ذکر می‌شوند. خب، اگر فقط یک خدا وجود داشته باشد، نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

خب، چی دارید؟ شما نشانه‌های تاریخی دارید. اینجا جایی است که ما در مورد چیزی با اهمیت اسطوره‌ای در سرزمین عجایب صحبت نمی‌کنیم. ما در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که در یک مکان، در یک زمان انجام شده و در طول زمان اهمیت دارد.

خب، این‌ها هستند، ۱۲ ستون که گواهی می‌دهند، بله، اینجا اتفاقی افتاده است. دوست دارم به پدر فکر کنم که الاغ خانواده را برای تعطیلات تابستانی بار می‌زند. و ابی کوچولو می‌گوید، هی بابا، کجا می‌رویم؟ قرار است به شش پرچم بر فراز اورشلیم برویم؟ نه، نه، پسر، من چیز دیگری در ذهن دارم.

بابا، ما که قرار نیست یکی دیگه از اون تعطیلات تاریخی رو بریم، نه؟ بله پسر، یه چیزی هست که می‌خوام ببینی. کجا، بابا؟ تو دره اردن؟ جایی که همه اون انارها و درخت‌های پرتقال هستن؟ نه، راستش، تو صحرای سیناست. صحرای سینا؟ آره، می‌خوام 12 تا سنگ رو ببینی.

ما که هستیم؟ ما مردمی هستیم که خداوند متعال یک بار برای همیشه با ما پیمان بست و ما را برای همیشه مردمی متفاوت ساخت. تو باید این را ببینی، پسر. پس، اینها شاهدان هستند.

خون زیادی در ۱۲ گاو نر ریخته می‌شود. نیمی از خون به قربانگاه می‌رود. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ همانطور که در مورد پیدایش گفتیم.

دو طرف یک پیمان، شما یک حیوان قربانی را به دو نیم تقسیم می‌کنید. حیوانات از مراسم پیمان متنفرند. و شما دو نیمه‌ی خونین را روی زمین می‌گذارید.

«و دو طرف پیمان، دست در دست هم می‌دهند و می‌گویند: «خدا مرا چنین کند اگر عهدمان را بشکنم خدا مرا با ساطور مجازات کند اگر این عهد را بشکنم.» همانطور که گفتم، من دوست دارم این کار را در مراسم ازدواج انجام دهم.

دوست دارم داماد را در حال سفید شدن ببینم. چی گفتم؟ نصف خون روی محراب. خدا خدا را بکشد اگر خدا این عهد را بشکند.

و سپس آن را می خواند. بسیاری از معاهدات سیاسی ایجاب می کنند که عهدنامه خوانده شود، نوشته شود و سپس برای مردم خوانده شود. بنابراین، اصل مطلب اینجاست.

این مقدماتی بود. این اصل ماجراست. آیا می خواهی این کار را بکنی؟ بله، موسی، ما گفتیم که این کار را خواهیم کرد.

باشه، آماده ای؟ آماده ای. خیلی خوب. نمی دانم وقتی آن خون از صورتشان جاری شد، موهای پشت گردنشان سیخ شد یا نه.

من همین الان با چه چیزی موافقت کردم؟ و موسی گفت، اینک خون عهد. و آن شب در بالاخانه، عیسی گفت، این خون من از عهد است. یکی از انجیل ها می گوید عهد جدید، اما انجیل های دیگر صرفاً از موسی نقل قول می کنند.

اتفاقی که افتاده این است که شما عهد عتیق را دارید که شکسته شده است. از لحظه گوساله طلائی، اگر خدا عادل است، باید این افراد را بکشد. آنها با خون قسم خوردند که هرگز این عهد را نخواهند شکست.

شکسته شده است. از آن لحظه به بعد، این عهد به عنوان یک نفرین بر مردم قرار می گیرد. عیسی، عیسی از یک سو، قربانی ای می شود که عهد عتیق را برآورده می کند.

و در همان زمان، او به حیوان قربانی تبدیل می شود که از طریق اجزای آن، من و شما با خدا به عهدی جدید می رسیم. او عهد عتیق را به جا می آورد و در همان لحظه، عهد جدید را تأیید می کند. به خون عهد بنگرید.

کفاره برای برآورده کردن داور عادلانه ای که علیه ما گفته شده است. بنابراین، در این لحظه، آنها در حال ورود به این عهد جدید یا این پیمان هستند. حالا، یک چیز دیگر قبل از اینکه شما را رها کنم.

آیا وقتی گفتند به این عهد پایبند خواهیم بود، دروغ می گفتند؟ آیا واقعاً دست به دعا برداشته بودند؟ جدی بودند. جدی بودند. انتظار داشتند به این عهد پایبند باشند.

و می دونی، چرا که نه؟ اینجا هیچ چیز عجیبی وجود ندارد. خدا نگفته که آگه می خوای با من عهد ببندی، باید متر بالا پیری و پنج دقیقه اونجا بمونی. اینجا هیچ چیز ظالمانه ای وجود ندارد 15

اگر قرار است با من هم پیمان باشی، باید فرزندان را بخوری. اینجا هیچ چیز مخربی وجود ندارد. اگر قرار است با من هم پیمان باشی، باید روزی سه بار خاک بخوری.

نه، اینها همه چیزهایی هستند که با بعضی از آنها آشنا بودند. و هر چیزی که با آنها آشنا نبودند، خوب. البته، کاملاً منطقی است.

چرا ما این کار را نکنیم؟ و تشبیهی که به ذهنم می رسد این است: کسی به محراب می آید تا مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بپذیرد. و به زبان قدیمی گذشته، آنها از طریق [دعا] [دعا] می کنند.

و آنها با اطمینان از اینکه خدا آنها را نجات داده است، برمی‌خیزند. چشمانشان برق می‌زند. و من از آنها می‌پرسم، آیا می‌خواهید به عیسی خدمت کنید؟ و آنها می‌گویند، خب، البته.

چرا این کار را نکنم؟ او نجات‌دهنده‌ی من است. به آنها نمی‌گویم که شما چیز زیادی نمی‌دانید. اما آنها نمی‌دانند.

آنها نمی‌دانند که اینجا سنگی هست که می‌گوید، اوه، من نعمت‌های خدا را می‌خواهم. می‌خواهم گناهانم بخشیده شود و می‌خواهم به بهشت بروم. اما من همچنین راه خودم را می‌خواهم.

آنها این را نمی‌دانند. و این در مورد این افراد هم همینطور بود. آنها نمی‌دانستند.

و این سومین هدف عهد است. و با این، شما را رها می‌کنم. اولین هدف عهد، آموزش شخصیت خداست.

و همانطور که قبلاً چندین بار گفته‌ام، آنها با انجام دادن یاد می‌گیرند. خدا چگونه است؟ خدا به دیگران اهمیت می‌دهد. تا شخصیتی را که در ما لازم است تا او در ما زندگی کند، به ما بیاموزد.

اما هدف سومی هم وجود دارد. آموزش این که چیزی اساساً در روح انسان اشتباه است. و حالا، قلب و روح انسان.

همانطور که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، قلب در عهد عتیق مرکز محبت نیست. بلکه مرکز همه چیز است. قلب هسته شخصیت است.

و کتاب مقدس می‌گوید که این فقط به طور مداوم و همیشه شر است. پیدایش ۶-۵. همانطور که آنها تلاش می‌کنند زندگی خدا را زندگی کنند، متوجه می‌شوند که چیزی اشتباه است.

ما نمی‌خواهیم به سبک خدا زندگی کنیم. ما نعمت‌های خدا را می‌خواهیم. اما نمی‌خواهیم به سبک او زندگی کنیم.

خدا می‌گوید امیدوار بودم دیر یا زود این را بفهمی، چون بالاخره یک راه حل برایش دارم.

در ادامه. باشه. ممنون.

راهنمای مطالعه برای هفته آینده منتشر شده است. با تشکر از بن. و ما ادامه خواهیم داد.

باید از شما بپرسم. من برای روز یادبود، دوشنبه، جلسه‌ای ترتیب داده‌ام. شریک زندگی‌ام به من پیشنهاد می‌دهد که شاید بهتر باشد این کار را نکنید.

بگذارید از شما بخواهم که در مورد آن فکر کنید و صحبت کنید. و هفته آینده تصمیم خواهیم گرفت که آیا قرار است با آن پیش برویم یا نه.

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب خروج است. این جلسه ۱۲، خروج ۲۳-۲۴ است.